

قیومیت مرد بر زن دلیل خشونت در برابر ناشزگی زن

معصومه بانو عظیمی مهرآبادی*، احمد مرادخانی**

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۹/۲۰؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۲/۱۲)

چکیده

این پژوهش به بررسی دلایل قیومیت مرد بر زن و شرایط و محدوده آن پرداخته است و بعد موارد ناشزگی زن را مطرح کرده و روش برخورد مرد نسبت به تمرد زن را با استفاده از منابع کتابخانه ای و روش توصیفی-تحلیلی از منظر قرآن تحلیل نموده است در ابتدا، به مفهوم القوام و نشوز در آیه ۳۴ سوره نساء پرداخته است. و بعد دیدگاه مفسرین و فقهاء را مطرح نموده است. علامه طباطبائی قیومیت مرد را مختص امور منزل ندانسته و آن را به روابط اجتماعی نیز جریان داده است ولی از منظر آیت الله جوادی آملی فقط در محدوده خانواده مرد بر زن قیومیت دارد. در ادامه راه های علاج نشوز از دیدگاه علما با توجه به شبهات فراوانی که دشمنان اسلام میان مردم به ویژه زنان و جوانان پیرامون حقوق زن در دین اسلام مطرح کرده و شبکه های اجتماعی و فضای مجازی به آن دامن می زنند را مورد تدقیق قرار گرفته است از منظر قرآن و حدیث؛ اسلام اجازه نمی دهد که حقوق زن به وسیله مردان خودکامه مورد تجاوز قرار گیرد و در عین حال اطاعت از شوهر در حوزه زناشویی واجب بوده ولی این وجوب به طور مطلق نخواهد بود.

کلیدواژگان

تنبيه، خانواده، قرآن، قوام، نشوز.

* مسئول مکاتبات: دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

رایانامه: farahmani14@gmail.com

** نویسنده مسئول: استادیار، گروه فقه و حقوق، واحد قم، دانشگاه آزاد اسلامی، ایران، قم

رایانامه: Ah_moradkhani@yahoo.com

این مقاله مستخرج از پایان نامه به عنوان بررسی حکم فقهی _حقوقی نشوز از منظر قرآن و روایات می باشد.

مقدمه

کتاب انزلناه إليك لئخرج الناس من الظلمات الى النور (سوره ابراهيم، آیه ۱)
قرآن کریم اکسیر سعادت و شراب جاودانگی است. جهان شمولی و جاودانگی آیات الهی قرآن، اقتضا می کند که در تمامی زمان ها، محور حل مشکلات و زداینده ظلمت و گمراهی باشد. از این رو پیشرفت و تکامل علوم هرگز از طراوت آن نکاسته و محوریت پیام آسمانی آن را مخدوش نمی سازد. در سال های اخیر که اهرم فشار دشمنان علیه اسلام شدت پیدا کرده است آنان آگاهانه احکام و قوانین اسلام در باره زنان را خشن و تبعیض آمیز دانسته اند و به سبب عدم درک صحیح این قوانین پرسش ها و شبهات فراوانی میان مردم، بویژه زنان مطرح کرده اند.

با تاسف باید گفت نگرگاه های منفی و غیرانسانی درباره زن، همیشه در تاریخ غلبه و باعث به هدر رفتن استعدادها و جلوگیری از نبوغ و خلاقیت او شده است گاهی او را مظهر همه عشق ها و لطافت ها دانسته اند و زمانی عامل فتنه گری و سیه روزی و برخی او را موجودی ضعیف و قابل ترحم دانسته اند و جمعی او را ام الفساد لقب داده اند. امروزه با تراکم دانش و انفجار اطلاعات، شاهد شبهات و پرسش های فراوان و موضوعات گوناگونی هستیم که جهان پرالتهاب کنونی، بویژه جوامع اسلامی را به چالش فراخوانده، دل مشغولان حقیقت و دین مداران پرسوز را به پاسخ گوئی دعوت می کند

مقام معظم رهبری می فرمایند: هر کسی که در راه روشنگری فکر مردم تلاش کند، از یک انحرافی جلوگیری کند، از یک سوء فهمی مانع شود، چون در مقابله با دشمن است جهاد است. نشوز زن و مرد از جمله آفت هایی است که این بنیان را دچار آسیب و تخریب می کند و پیشگیری و درمان به موقع آن می تواند در قوام و دوام خانواده مؤثر باشد در این پژوهش با باروش کتابخانه ای به بررسی یکی از آیات قرآنی و تفسیر آن در صدد پاسخ به یکی از شبهات قرآنی پیرامون حقوق زن در اسلام برآمده است. بدین منظور ابتدا مفاهیم "قوامون" و "نشوز" از نظر لغوی و تأمل و مراجعه به آیه ۳۴ و ۱۲۹ سوره مبارکه نساء تلاش شده است به این سؤالات پاسخ داده شود:

۱. قوامیت و نشوز چیست؟

۲. حکم فقهی قوامیت و نشوز در قرآن و روایات چگونه است؟

۳. حدود اختیارات مرد در برخورد با نشوز زن تا چه میزان است؟

در مرحله بعد ارتباط نشوز با قوامیت بررسی شده که بسیاری از مردان خودخواه و خودکامه از این مسئله سوء استفاده نموده و حقوق زن را نادیده گرفته اند و در پایان به نتیجه گیری موضوع پرداخته شده است

بررسی موضوع قیمومیت در آیه ۳۴ سوره نساء

"الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ وَالَّتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنِ اطَّعْتُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلاً إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيماً كَبِيراً."

"مردان بر زنان قیمومیت و سرپرستی دارند، به خاطر این که خدا بعضی را بر بعضی برتری داده، و به خاطر این که مردان از مال خود نفقه زنان و مهریه آنان را می دهند، پس زنان صالح و شایسته باید فرمانبر شوهران در کام گیری و تمتعات جنسی و حافظ ناموس و منافع و آبروی آنان در غیابشان باشند، همان طور که خدا منافع آنان را حفظ فرموده، و زنانی را که بیم دارید نافرمانیتان کنند، نخست اندرز دهید، اگر به اطاعت در نیامدند با آنها قهر کنید و در بستر خود راه ندهید، و اگر این نیز موثر نشد بزیندشان، اگر به اطاعت در آمدند دیگر برای ادامه زدنشان بهانه جویی مکنید و به خاطر علوی که خدا به شما داده مغرور نشوید، که دارنده ی علو و بزرگی خداست". (علامه طباطبایی، ۱۳۷۴)، ج ۵، ۴۳، ۴

بررسی واژه قوام

قوامون: قوام صیغه مبالغه، کسی است که در رسیدگی به امور دیگران، خودش به تنهایی و بدون تکیه بر دیگری اقدام می کند و به تدبیر امور زن و برآوردن نیازهای او اشراف دارد. (مصطفوی، ۱۳۶۵)، ج ۳، ۴۴، ۹

پس قوامون در آیه به معنای شوهرانی است که در تدبیر امور و برطرف کردن نیازهای زن، اشراف دارند.

در مفردات راغب به دو شیوه معنا شده: یا قیام با تسخیر، یا قیام با اختیار منظور از قیام با تسخیر، احاطه، و به کارگیری است. اما قیام با اختیار، بهره‌گیری با پذیرش مسئولیت نگهداری و رعایت مصالح است. (المراعاة للشیء و الحفظ له) و نمونه‌های اختیاری قیام در قرآن فراوان است یکی از نمونه‌های آن همین آیه است. (الراغب اصفهانی، (۵۰۲ق)، ج ۱/ص ۶۶۷ و ۶۶۶)

لذا گفته شده، به معنای، نظارت و پیگیری و مراقبت زیاد است. برخی به معنای اعمال قدرت گرفته‌اند. بعضی‌ها گفته‌اند: مجموع این‌ها یعنی مدیریت - بعضی دیگر به معنای نگهداری و مواظبت گرفته‌اند و بعضی هم به معنای مجری و اجرا کننده قانون، مانند قوامون به قسط. (مأنده/۸)

ولی فیروز آبادی در فرهنگ معتبر القاموس المحیط معنای دیگری برای «قام الرجل علی المرئه» ذکر کرده است. وی مفاد این کلمه را تامین مخارج و قیام به شوون زن دانسته است: «قام الرجل المراه و قام علیها: مأها و قام بشانها» (ص ۱۰۳۹) لسان العرب هم این معنی را نقل کرده است (ابن منظور، (۱۴۱۳ق)، ج ۳۵۵، ۱۱ و ۳۵۹)

پس «قام علی الشئی» در لغت به معنای حفاظت و مواظبت و مراقبت از یک چیز آمده که در آن، معنای تسلط داشتن و قدرت تصمیم‌گیری در مورد شوون مختلف آن چیز در جهت تامین مصالحش وجود دارد.

معنای دومی که قاموس به آن اشاره کرده رسیدگی به امور و اصلاح و پرداخت هزینه و مخارج و رفع نیازهای کسی یا چیزی است. که در این معنی دیگر سلطه و حق تصمیم‌گیری در شوون مختلف امر تحت قیام اشراب نشده بلکه فقط تکلیف و وظیفه تامین نیازها در آن دیده می‌شود (فیروز آبادی، (۱۳۰۸))

تبیین معنای قیمومیت از دیدگاه مفسران و فقها

الف) دیدگاه مفسران

الف) برخی از مفسران قوام بودن مردان را به معنای دوم یعنی وظیفه آنان در مقابل همسران خود برای تامین مخارج آنها و رسیدگی به شوون و نیازهای آنان تفسیر کرده‌اند:

- قطب رواندی (م ۵۷۳) در فقه القرآن چنین آورده است:
«قوله قوامون: القوام على الغير هو المتكفل بامر من نفقه و كسوه و غير ذلك. ۱۱۶/۲»
- قمی هم در تفسیر خود آورده است:
«الرجال قوامون- یعنی فرض الله على الرجال ان ينفقوا على النساء» (مستدرک ۱۵/ ۲۱۹)
- نخاس هم از مفسران قرن چهارم در اعراب القرآن (۲۱۲/۱) و محمد بن حسن شیبانی از مفسران شیعه قرن هفتم هم در تفسیر نهج البیان (۱۴۹/۲) و بغوی در معالم التنزیل (۶۱۱/۱) معنای دوم را پذیرفته اند.
- در میان مفسران جدید مرحوم بلاغی هم آیه را این گونه تفسیر کرده:
الرِّجَالُ قَوَامُونَ الْقَوَامِ كَثِيرِ الْقِيَامِ. و قام على الشيء اي في تدبيره و إصلاح شؤونه و منه القيم على اليتيم (آلاء الرحمن ۲/ ۱۰۴)
- مراغی هم در تفسیر خود آورده: (تفسیر مراغی ۲۷/۵)
ب) ولی از سوی دیگر تعدادی از مفسران قوام بودن مرد را به معنی حکمرانی و غلبه و تسلط وی بر امر و نهی بر زن از نوع تسلط ولات بر رعیت دانسته اند.
- ابن کثیر گفته است:
«يقول تعالى: الرِّجَالُ قَوَامُونَ عَلَى النِّسَاءِ أَي الرِّجَالُ قِيمُ عَلَى الْمَرْأَةِ، أَي هُوَ رَئِيسُهَا وَ كَبِيرُهَا وَ الْحَاكِمُ عَلَيْهَا وَ مَوْدِبُهَا إِذَا عَوَجَتْ» (تفسیر ابن کثیر ۲۵۶/۲)
- طبرسی در جوامع الجامع گفته است:
«الرِّجَالُ قَوَامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» يَقُومُونَ عَلَيْهِنَّ بِالْأَمْرِ وَ النَّهْيِ كَمَا تَقُومُ الْوَلَاةُ عَلَى رِعَايَاهُمْ (۲۵۳/۱)
- ج) و برخی زیاده بر این، استبداد و انفراد به رای مرد در برابر زنان و عدم توجه به رای زنان را از آیه استفاده کرده اند:
«الرِّجَالُ قَوَامُونَ عَلَى النِّسَاءِ قَوَامٌ بِنَاءِ مِبَالِغَةٍ مِنَ الْقِيَامِ عَلَى الشَّيْءِ وَ الْاِسْتِبْدَادِ بِالنَّظَرِ فِيهِ (التسهيل لعلوم التنزيل لابن جزى ۱/ ۱۹۱)
- از ابن عباس در تفسیر آیه نقل شده است:

«قال علي بن أبي طلحة عن ابن عباس الرَّجَالُ قَوَامُونَ عَلَى النِّسَاءِ يعني أمراء، علیها أن تطيعه فیما أمرها به من طاعته» یعنی مردان امیران اند و زنان باید تحت اطاعت زنان باشند.

(د) علامه طباطبایی رحمه الله در المیزان پیرامون آیه «الرَّجَالُ قَوَامُونَ عَلَى النِّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ وَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَ بِمَا أَنْفَقُوا مِنَ الْمَالِ» می فرماید:

کلمه (قیّم) به معنای کسی است که مسئول قیام به امر شخصی دیگر است و کلمه (قوام) و نیز (قیام) مبالغه‌ی در همین قیام است، و مراد از جمله «بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ وَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ» آن زیادت‌هایی است که خدای تعالی به مردان داده، به حسب طاقتی که بر اعمال دشوار و امثال آن دارند، چون زندگی زنان یک زندگی احساسی و عاطفی است که اساس و سرمایه اش رقت و لطافت است، و مراد از «بِمَا أَنْفَقُوا» هزینه‌ای است که مردان به زنان می دهند و نفقه‌ای که همواره به آنان می پردازند.

ایشان قیومیت مرد را مختص امور منزل ندانسته و آن را به روابط اجتماعی نیز جریان داده اند. ایشان در تفسیر آیه "الرجال قوامون على النساء..." می نویسد: از عمومیت وسعه علت قیومیت مردان، معلوم می شود که این سرپرستی منحصر به روابط زن و شوهر نیست بلکه دامنه‌ی آن "نوع زن و مرد" را در تمام جهات زندگی فرا می گیرد؛ یعنی جهات اجتماعی همگانی مثل حکومت؛ قضاوت و دفاع؛ زیرا این جهات با مسئله تعقل - که در مردان نسبت به زنان فزونی دارد - ارتباط مستقیم دارد؛ بنابراین "الرجال قوامون على النساء..." مطلق است (علامه طباطبایی، (۱۳۷۴) ج ۳۶۴، ۲).

(ه) ولی آیت الله جوادی آملی پیرامون این موضوع می فرماید:

این آیه برای بیان احکام زن و شوهر است نه برای بیان احکام مطلق مرد و زن، به دو قرینه: ۱. ذیل آیه که شوهر را شایسته‌ترین فرد برای امر به معروف و نهی از منکر و باز داشتن زن از گناه می داند ۲. آیه‌ی بعد که حکم شقاق میان زن و شوهر را بیان می کند.

جمله‌ی «الرَّجَالُ قَوَامُونَ عَلَى النِّسَاءِ» جمله‌ی خبریه و وصفی به داعی انشا و دستور است؛ خداوند قیومیت و اشراف در تدبیر امور و برطرف کردن نیازهای زن را برای مرد جعل کرده است

و مرد باید بر همسرش قوام باشد، چون زن و ناموس او امانتی الهی است که خداوند حفظ و دفاع از وی و نیز تامین هزینه و نفقه اش را بر عهده ی مرد گذارده است.

تعبیر «قوام» گویای اهمیت و حساسیت موضوع قیومیت شوهر بر همسر است و «با» در «بما فَضَّلَ اللهُ... و بما انفقوا» برای سببیت است؛ یعنی خداوند سبحان به دو جهت قیوم بودن نسبت به امور خانه را بر عهده ی شوهر نهاده است:

۱. برتری، توانایی، صلابت و مدیریت مرد

۲. عهده داری تامین و انفاق تمامی هزینه ها، اعم از هزینه های اختصاصی زن و نیازهای منزل، بنابراین اگر مردی این دو صفت را نداشت یا از دست داد یا به وظیفه اش عمل نکرد دیگر قیوم منزل نخواهد بود و ولایتش بر خانواده رخت بر می بندد.

گفتنی است سپرده شدن مدیریت خانواده و قیومیت بر همسر در خانه و برخی مسئولیت های سنگین مانند ولایت و قضا در جامعه به مرد بر اثر توانمندی بیشتر او در تدبیر و مدیریت بوده است نه برای فضیلت و قرب بیشتر او به خدا، زیرا معیار کمال انسان - زن باشد یا مرد - معرفت و تقواست و در امور ارزشی اصلاً سخن از ذکورت و انوثة نیست. ارزش های انسانی برای روح ملکوتی انسان است که حقیقت انسان را تشکیل می دهد و مذکر و مونث ندارد و جسم که مذکر یا مونث است و تفاوت های ظاهری برای همان (جسم و امور جسمانی) است، ابزاری بیش نبوده و اندام های جسمانی تنها ابزار روح اند.

خداوند سبحان در این آیه مدیریت خانه را به مرد داده و او را قیوم زن قرار داده است؛ اما برای آنکه مردان مغرور و متکبر نگردند و نپندارند که مدیر خانه بودن سبب تقرّب الی است، از زنان با اِجلال و تکریم و به عظمت یاد کرده و در مقابل قیوم یا مدیر داخلی خانه بودن که برای مردان فقط وظیفه ای اجرایی است، در بیان مزایای زنان می فرماید: زنان صالح حق گرا، پیوسته در اطاعت الهی، پیرو پروردگار و به فرمان او به پیمان زناشویی و عقد همسری پای بندند و همواره از شوی خود فرمان می برند. (آیت... جواد، ۱۳۹۰: ج، ۵۴۵، ۱۸)

پس پیرامون قیومیت در آیه "الرجال قوامون علی النساء" می توان گفت قیومیت صرفاً به زندگی

زناشویی محدود است و سایر شئون زندگی زن از جمله شئون اجتماعی را شامل نمی‌شود. چون این آیه بیان احکام زن و شوهر را می‌کند و برای بیان احکام مطلق مرد و زن نیست؛ به قرینه‌ی ذیل آیه که شوهر را شایسته‌ترین فرد برای امر به معروف و نهی از منکر و باز داشتن زن از گناه می‌داند و نیز آیه‌ی بعد که حکم شقاق میان زن و شوهر را بیان می‌کند.

ب) دیدگاه فقها

۱. فقها هم غالباً به این آیه برای اثبات سلطه مرد بر همسر خود استدلال کرده‌اند. شاید بتوان شیخ طوسی را تنها کسی دانست که مطابق با معنای دوم به این آیه برای اثبات حقوق زنان بر گردن مردان استناد کرده است:

«قوامون علی النساء یعنی اھم قوامون بحقوق النساء التی لھن علی الازواج و قال تعالی عاشروھن بالمعروف و قال لھن مثل الذی علیھن بالمعروف». (المبسوط، ۴/۳۲۴)

یعنی مردان حقوق زنهایی را که با آنها ازدواج کردند را به عهده دارند و خداوند متعال فرموده که با آنها معاشرت خوب و نیکو داشته باشید.

«قوله تعالی قوامون...، و القوام علی الغیر هو المتکفل بامرہ من نفقہ و کسوه و غیر ذلک» (المبسوط، ۶/۲)

قوام یعنی به عهده داشتن نفقه و پوشش و مایحتاج آنها را متکفل است.

۲. به نظر علامه ره در مختلف آیه شریفه گونه‌ای سلطه را برای مرد نسبت به زن خود ثابت

کرده است:

«ان اللزوج علی الزوجه نوع سبیل و سلطه لقوله تعالی: قوامون...»

رابطه مرد نسبت به زن یک نوع تسلط و سیطره است طبق آیه قوامون...

۳. فخر المحققین هم قوام را تعبیر دیگری از «اولی بامرہ» که به معنای پذیرفتن حق تصمیم

گیری برتر برای مرد نسبت به امور زن می‌باشد دانسته و آورده است. (ایضاح، ۳/۱۶۹)

۴. محقق کرکی هم مفاد آیه را تبعیت زن از شوهر دانسته است. (جامع المقاصد، ۱۳/۱۹۹)

۵. جواهر نیز آیه را اشاره به سلطنت مرد بر زن دانسته است. (جواهر، ۱۷/۳۳۳)

۶. به گفته شیخ انصاری بر اساس این آیه یکی از آثار زوجیت سلطنت مرد بر همسر خود

است. (المکاسب، ۶/۵۱)

۷. و شگفت این که مرحوم حائری با استناد به الرجال قوامون، لزوم تقدم مرد در نماز بر زن را با مذاق شرع نزدیک تر دانسته است. (الصلاه شیخ، ۲۱/۳)
۸. مرحوم گلپایگانی هم مفاد آیه را قیمومت و سلطنت مردان بر زنان در همه عرصه های اجتماعی از جمله منصب قضاوت دانسته است. (قضاء گلپایگانی، ۴۳/۱)
۹. تنها فقیهی که آیه شریفه را کاملاً بی ارتباط با مسأله قیمومت شوهر بر زن شمرده آیت الله خوئی است؛ ایشان مفاد آیه را نه بیان حکم شرعی، بلکه صرفاً بیان برتری مردان از نظر توانایی های اجتماعی دانسته است. (خویی، ۶۵/۱)

ج) اسباب قوام بودن مردان بر زنان

علامه طباطبایی رحمه الله می فرماید: قرآن کریم همواره عقل سالم انسان ها را تقویت می کند، و جانب عقل را بر هوای نفس ترجیح می دهد، و عواطف را از راه هماهنگ شدن با عقل تعدیل نموده، عنوان پیروی عقل به آن ها داده است، به طوری که عقل نیز سرکوب کردن آن مقدار عواطف را جایز نمی داند.

یکی از مراحل تقویت عقل در اسلام این است که احکامی را که تشریح کرده بر اساس تقویت عقل تشریح کرده و نیز معلوم است که طایفه ی مردان به داشتن عقل نیرومند تر و ضعف عواطف، ممتاز از زنانند و زنان به داشتن عقل کمتر و عواطف بیشتر ممتاز از مردانند و اسلام همین کار را کرده، و در آیه ای که گذشت فرموده: «الرجال قوامون علی النساء» سنت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نیز در طول زندگیش بر این جریان داشت، یعنی هرگز زمام هیچ قومی را به دست زن نسپرد و به هیچ زنی منصب قضا نداد و آنان را برای جنگیدن دعوت نکرد. البته برای جنگیدن، نه صرف شرکت در جهاد، برای خدمت و جراحی و امثال آن. و امام غیر این امور عامه و اجتماعی، از قبیل تعلیم و تعلم و کسب، پرستاری بیماران و مداوای آنان و امثال این گونه امور که دخالت عواطف منافاتی با مفید بودن عمل ندارد، زنان را از آن منع نفرموده و سیرت نبویه بسیاری از این کارها را امضا کرد، آیات قرآن نیز خالی از دلالت بر اجازه این گونه کارها برای زنان نیست، چون لازمه حریت زن در اراده و عمل شخصی این است که بتواند این گونه کارها را انجام دهد، چون معنا

ندارد از یک طرف زنان را در این گونه امور از تحت ولایت مردان خارج بداند و ملکیت آنان را در قبال مردان معتبر بشمارد و از سوی دیگر نهی‌شان کند.

از این که به نحوی از انحاء ملکشان را اداره و اصلاح کنند و همچنین معنا ندارد به آنان حق دهد که برای دفاع از خود در محکمه‌ی شرع طرح دعوی کنند و یا شهادت بدهند، در عین حال از آمدن در محکمه و حضور نزد والی یا قاضی جلوگیری‌شان شود و همچنین سایر لوازم استقلال و آزادی. بلی دامنه‌ی استقلال و آزادی زنان تا آنجایی گسترده است که به حق شوهر مزاحمت نداشته باشد. (علامه طباطبایی، (۱۳۷۴)، ۵/۵۴۸ و ۵۴۹)

آیت الله جوادی آملی در مورد سبب قوام بودن شوهر می فرماید:

خدای سبحان به دو جهت، قیّم بودن نسبت به امور خانه را بر عهده‌ی شوهر نهاده است: ۱. توانایی، صلابت و مدیریت مرد ۲. عهده‌داری تمامی هزینه‌های اختصاصی زن و تامین نیازهای منزل، بنابراین اگر مردی این دو صفت را نداشت یا از دست داد یا به وظیفه‌اش عمل نکرد، ولایتش بر خانواده، رخت بر می‌بندد و چنین مردی دیگر قیّم منزل نخواهد بود.

اگر وضعیت خانواده‌ای به عکس باشد؛ یعنی هوش و ادراک و قدرت تدبیر زنی بیش از شوهرش باشد و امور خانه با ثروت یا درآمد زن اداره شود، دلیلی ندارد که مرد فرمانروای خانواده باشد، زیرا «با» در «بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ... وَ بِمَا أَنْفَقُوا» برای سببیت است؛ یعنی به سبب برتری مرد و انفاق هزینه‌ها، او قیّم زن است، مگر کسی بگوید این حکم، تعبّد محض و مانند برخی مناسک حج (رمی جمرات) است.

اگر مبنای قیومیت مرد، سوره بقره آیه ۲۲۸ «لِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ» باشد در مقابلش تعبیرها «وَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ» یا «وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» نساء ۳۴ و... نیز وجود دارد. زن و شوهر، هر یک حقوقی و وظایفی دارند و کلمه «درجه» در آیه مزبور دلیل ارزش افزوده وجودی نیست، بلکه ناظر به امور اجرایی است. (علامه طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۴، ۵۴۸)

مورد آیه‌ی شریفه ۳۴ نساء «الرِّجَالُ قَوَّامُونَ...» خصوص خانواده است ولی چون تعلیل آن عمومیت

دارد، رهبری جامعه را نیز در بر می گیرد، پس به دلیل برتری تکوینی و طبیعی، مرد باید والی جامعه باشد.

تذکر: دو سبب که برای ولایت مرد بر زن در جامعه ذکر شد غیر از دو علت برای قیّم بودن مرد بر زن در خانواده است. البته یکی از آن دو علت که توانمندی تدبیر و اداره باشد مشترک است؛ اما جریان انفاق مختص به تدبیر منزل است.

خدمت رسانی و امور اجرایی جلوه های گوناگونی دارد؛ گاهی مردان تواناترند و زمانی زنان موفق تر در کشورهایی که نسبت به زنان راه افراط را پیموده اند و هم اکنون فمینیسم را پشت سر نهاده و به پست فمینیسم رو کرده و از همه امکانات برای بی بند و باری زنان سوء استفاده کرده اند، باز نتوانسته اند مدیریت های مهم را بر عهده زنان بگذارند. آنان نیز در میدان واقعیت های اجتماعی فهمیدند که ماموریت های سنگینی بسان فرماندهی جنگ، رهبری جامعه و داوری در محاکم جنایی از روح لطیف زن ساخته نیست. بدیهی است مناصب اجرایی سبب برتری نزد خدا نیست.

بسا فرمانروای کشوری، جهنمی گردد و مرگش مایه آسایش مردم باشد؛ ولی خانم خانه داری که مخلصانه به تربیت فرزندان همت گماشته است، مقرب و بهشتی باشد و همو اگر هنگام زایمان جان دهد، پاداش شهید دارد.

این سخن باطل است که دایره ریاست هر کس بیشتر باشد، نزد خدا مقرب تر است، چنان که برخی این گونه می پندارند: «هُم أَحْسَنُ اثَاثًا وَ رِءْيَا» (مریم ایه ۷۴) نیز وجوب اطاعت از زعیّم به این معنا نیست که او مقرب تر یا سمتش فخرآور است. (ایت الله جوادی، (۱۳۹۰)، ۵۵۴/۱۸)

بررسی موضوع نشوز در ایه ۳۴ سوره نساء

بررسی واژه نشوز

نشوزهن: نشوز به معنای سرپیچی کم نافرمانی کردن از طاعت است و مراد از خوف نشوز، آشکار شدن نشانه های آن است (راغب اصفهانی، (۱۴۱۳ق)، ۸۰۶)

این منظور نشوز را به کراهت داشتن و طلب نافرمانی (استعصای) برهمسریاد می کند. گویا یکی

از همسران که از دیگری کراهت دارد وبا بلندشدن درمقام انقیادنکردن و سرکشی از انجام وظایف برمی آید. (ابن منظور، (۱۴۱۴ق)، ذیل واژه نشز، ج ۵، ص ۴۱۸)

نشوز برتری و عصیان کردن مرد بر زن، و زن بر مرد است. (قرشی بنایی، قاموس قرآن) به هر حال به نظر می رسد در نشوز نوعی استعلای و ایستادگی و موضع گیری منفی و سرپیچی نهفته و سرپیچی نهفته است.

در اصطلاح فقه هم، نشوز بر خروج و نیز خودداری از اطاعت در امور واجب بر همسران، اطلاق شده است. (عاملی (شهیدثانی)، (۱۴۱۳ق)، ج ۸/ص ۳۵۴، نجفی، (۱۴۰۴ق)، ج ۳۱/ص ۲۰۰) باتوجه به مفهوم لغوی و اصطلاحی یادشده، می توان نشوز را خودداری هریک از همسران از ادای حقوق طرف دیگر دانست. نقطه مقابل نشوز، تمکین و در واقع پذیرش حقوق طرف مقابل و تلاش در جهت ادای آن است. بر این اساس منظور از نشوز زوج، کراهت او از زندگی با زوجه و پرهیز از معاشرت نیکو به معنای عام و خودداری از ادای نفقه، حق قسم و مواعده می باشد. (بحرانی، (۱۴۵۰ق)، ج ۲۴/ص ۶۱۹، فاضل لنکرانی، (۱۴۲۱ق)، ص ۴۸۸)

تبیین معنای نشوز

علامه طباطبایی رحمه الله در المیزان پیرامون آیه ۳۴ نساء «و اللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فِعْظُهُنَّ» فرموده:

کلمه ی «نشوز» به معنای عصیان و استکبار از اطاعت است و مراد از «خوف نشوز» این است که علائم آن به تدریج پیدا شود و معلوم گردد که خانم می خواهد ناسازگاری کند، و اگر در جمله ی «فِعْظُهُنَّ» فای تفریح را آورد و موعظه را نتیجه ترس از نشوز قرار داد نه از خود نشوز، شاید برای این بوده که رعایت حال موعظه را در بین علاج های سه گانه کرده باشد و بفهماند از میان این سه راه علاج موعظه علاجی است که هم در حال نشوز مفید واقع می شود و هم قبل از نشوز.

حاصل کلام ایشان عبارت از این است که:

علاج های سه گانه همان است که در آیه آمده است: «فِعْظُهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ» این امور سه گانه، اگرچه با هم ذکر شده است و به وسیله (واو) بعضی به بعض دیگر عطف

شده است. اما این امور مترتب بر هم هستند و باید به تدریج صورت گیرد، یعنی ابتدا موعظه اگر فایده نداشت دوری و اگر نفعی نداشت ضربه؛ و دلیل بر تدریجی بودن اینها این است که این امور به حسب طبع وسایل زجر و منع است که از ضعف به شدت می‌باشد، و ظاهر جمله «واهجروهنَّ فی المضاجع» این است که بستر محفوظ باشد.

ولی در بستر با او قهر کند، مثلاً در بستر پشت به او کند و یا ملاحظه نکند و یا طوری دیگری بی میلی خود را به او بفهماند،

فَإِنْ أَطَعْتُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا ... یعنی اگر در اثر اعمال آن سه راه علاج، به اطاعت شما درآمدند، دیگر علیه آنان بهانه جویی نکنید، و با این که اطاعت شما می‌کنند برای اذیت و آزارشان دنبال بهانه نگردید، و در آخر این مطلب را تعلیل می‌کند به این که «إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيًّا كَبِيرًا» و اعلام می‌دارد به این که مقام پروردگارشان علی و کبیر است، پس از قدرت و تفوقی که بر زنان خود دارند مغرور نشوند و سوء استفاده نموده در اثر غرور به آنها ظلم و استعلا و استکبار نکنند، و همواره به یاد علو مقام پروردگارشان باشند. (علامه طباطبایی، (۱۳۷۴)، ج ۴/۵۴۵)

آیت الله جوادی آملی پیرامون آیه مذکور (نساء، ۳۴) می‌فرماید:

سربرداشتن همسر از تمکین نسبت به وظایف متقابل همسری را نشوز گویند، مراد از «خوف نشوز» آشکار شدن نشانه‌های نشوز و سرپیچی و نافرمانی کردن از طاعت است. با خوف نشوز و نمایان شدن نشانه‌های سازگاری، برای متنبه شدن، به ترتیب سه مرحله برنامه‌های اصلاحی انجام می‌شود و به دیگر سخن، وظیفه مرد در صورت نشوز زن به ترتیب عبارت است از:

۱. موعظه کردن و پند و اندرز
۲. قهر و هجر و جدایی در بستر و رختخواب به اندازه‌ای که اثر گذار باشد یا بی نتیجه بودن آن روشن گردد. این مفارقت یا به روبرگردانیدن مرد در بستر و پشت به همسر با اظهار بی‌مهری خوابیدن است یا به خوابیدن در دو رختخواب جداگانه در یک اتاق یا دو اتاق.
۳. زدن و تنبیه بدنی با آشکار شدن نشوز و عدم تأثیر پند و اندرز و قهر و جدایی بر زن ناشزه. فقط در این گونه موارد، نه در موارد دیگر؛ و شوهر از باب نهی از منکر همسرش را تنبیه می‌کند.

یکی از عناصر محوری همسررداری معاشرت و امساک به معروف یا شریح به احسان است و این دستور هرگز با جرح عاطفه و تحقیر زن سازگار نیست، بنابراین تنبیه بدنی مزبور نباید بر اساس غضب و عصبانیت و افراطی بوده و سبب کبودی، زخم، خون ریزی و شکستگی گردد، بلکه باید تنها به میزان و کیفیتی باشد که تنبّه آور باشد. مراحل یاد شده طبق مراتب نهی از منکر و به ترتیب واقعی از خفیف به ثقیل و از ثقیل به اثقل است و در هر مرحله ای زن از نشوز در آمد و اطاعت و تمکین کرد به مرحله بعدی نوبت نمی رسد؛ حتی اگر در آخرین مرحله، اطاعت حاصل شد، به رخ کشیدن و زخم زبان و طعنه زدن برای مرد هرگز روا نیست و هیچ راهی برای آزار همسرش ندارد. افزون بر صراحت «فلا تبغوا علیهنّ سبیلاً» ذیل آیه هشدار می دهد بنگرید خدای علیّ و کبیر چگونه با خطاهای شما برخورد می کند «انّ الله کان علیاً کبیراً» پس همان‌گونه که خدای بلند مرتبه و بزرگ با اقتدار بی اندازه اش گنهکار ضعیف را در هر مرحله که متنبه و پشیمان و هدایت شود می‌بخشد و سرزنش و عقاب نمی کند، شما نیز نباید نسبت به فرو دستان از این شیوه فراتر روید. ظاهر آیه این است که امور یاد شده مترتب بر خوف نشوزند نه خود نشوز؛ یعنی با ظهور نشانه های نافرمانی و خودسری، احکام مزبور مترتب می شوند و سرّ آن این است که موعظه جهت ترمیم علامت نشوز راهگشا است و قبل از آن که به خود نشوز منتهی شود چاره اندیشی شده است. (آیت الله جوادی، (۱۳۹۰)، ج ۵۴۷/۱۸)

از بررسی و مقایسه دیدگاه علامه طباطبای رحمه الله و آیت الله جوادی آملی پیرامون آیه مورد نظر به دست می آید که اعلامه طباطبایی قدس سره «الرّجالُ قَوّامون علی النّساء» را برای بیان احکام مطلق زن و مرد می داند نه خصوص زن و شوهر؛ و عموم علت قوام بودن مرد بر زن را علت نهاده شده منحصر در همسر نمی داند بلکه می گوید شامل همه زنان می شود. (علامه طباطبایی، (۱۳۷۴)، ج ۴/۳۶۵).

لیکن در تایید و ترجیح نظر آیت الله جوادی باید گفت که این آیه برای بیان احکام مطلق مرد و زن نیست، بلکه با توجه به قرائن داخلی و خارجی، این آیه برای بیان احکام زن و شوهر، و عهده داری تمامی هزینه های اختصاصی زن و تامین نیازهای منزل «و بما انفقوا من اموالهم» و اگر زنی به

معصیت خدا آلوده شد ای در شرف ارتکاب گناه قرار گرفت شایسته ترین فرد برای بازداشتن وی از گناه و امر به معروف و نهی از منکر، شوهر اوست که وظیفه ی عموم مومنان را او در این جا برعهده گرفته است و باید چاره اندیشی کند تا در مرحله ی نخست او را موعظه کند و چنانچه موثر واقع نشد از او اظهار انزجار کند و در مرحله ی سوم زن را مانند هر معصیت کاری تنبیه بدنی کند. و بر اساس معاشرت به معروف که از وظایف زوجین در خانواده است پس این تنبیه باید بر اساس غضب و افراطی نباشد و هرگز با جرح عاطفه و تحقیر زن سازگاری ندارد و اگر در آخرین مرحله، طاعت حاصل شد، مرد حق ندارد همسرش را آزار دهد و طعنه و زخم زبان به او بزند.

هم چنان که برخی فقها در کتاب های فقهی حق اقامه حدود بر زن را، در زمان غیبت، به شوهر به او داده اند البته مشروط به این که مرد عالم به احکام و عادل باشد (شرایع الاسلام، ج ۱، ص ۳۱۲، جواهر الکلام، ج ۲۱/ص ۳۸۸)

نشوز در کلام فقیهان عبارت است از:

در فقه شیعی، بحث از تمکین و نشوز، ضمن بحث از مهر، نفقه و قسم (یکی از واجبات شوهر) ذکر می شود. موضوع تمکین عنوان مستقلی ندارد.

شیخ طوسی در کتاب مبسوط و خلاف (التبیان ۱۴۰۹ه.ق) برای نشوز عنوان مستقل قرار داده است و نشوز را مختص به خروج زوج از چیزی که برای او واجب است بیان نموده است. از زمان محقق حلّی به این سو، بحث های فقهی در این زمینه انسجام بیشتری یافته و غالباً از تمکین و نشوز در بحث مهر، نفقه و قسم و نشوز سخن گفته می شود. محقق در کتاب شرائع الاسلام (۱۳۷۴ دانشگاه تهران) آن را خروج از اطاعت معنا کرده و سپس امارات آن را بیان کرده است.

۱. نشوز هم بر مرد و هم بر زن صادق است که مختار شرائع (ج ۲) و قواعد (ج ۳) است. صاحب جواهر (۱۳۷۷ه ق) نشوز را به هر دو صورت یعنی نشوز از طرف زن و نشوز از طرف مرد اطلاق نموده و آن را خروج هر یک از زن و شوهر از انجام وظیفه در برابر دیگری می داند. علامه حلّی (ج ۳) در تعریف نشوز گفته است که «نشوز، خروج از اطاعت است که هم از جانب

شوهر حاصل گردد و هم از جانب زوجه». شهید ثانی (ج ۸، ۴۱۶) نیز نشوز را در مورد زوج به کار برده است و آن را عدم انجام حقوق واجب می‌داند.

۲. امام خمینی "رحمه الله..." (۱۳۹۰) می‌فرماید برای ناشزه نفقه نیست و فرقی بین زن مسلمان و زن ذمی نیست.

۳. آیت الله سیستانی (۱۴۱۷ق): نشوز زوجه به این است که زن حقوقی که بر گردنش است را انجام ندهد. همچنین سید ابوالحسن اصفهانی (۱۳۸۰ ش) نیز در وسیله النجات، نشوز را از طرف مرد قابل تحقق دانسته است

و نشوز در قانون مدنی نیز مطرح شده مثلاً در ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی: «هرگاه زن بدون مانع مشروع از وظایف زوجیت امتناع کند مستحق نفقه نخواهد بود».

ماده ۱۱۰۸ - «هرگاه زن بدون مانع مشروع از ادای وظایف زوجیت امتناع کند مستحق نفقه نخواهد بود».

دست‌آوردها و مسائلی پیرامون آیه ۳۴ سوره نساء

الف) مزیت زن

خدا در این آیه مدیریت خانه را به مرد داده و او را قیّم زن قرار داده است. در مقابل، به زن هم مزیت مادری و تربیت فرزند بخشیده؛ اما برای آن‌که مردان مغرور و متکبر نگردند و نپندارند که مدیر خانه بودن سبب تقرّب الی الله است، در بیان مزایای زن فرمود «فَالصّٰلِحٰتُ قٰنِتٰتٌ» زنان صالح پیوسته پیرو پروردگار و به فرمان خدا به پیمان زناشویی و عقد همسری پای بندند و هماره از شوی خود فرمان می‌برند.

آری قیّم یا مدیر داخلی خانه بودن، برای مردان فقط وظیفه ای اجرایی است؛ ولی زنان صالح، حق‌گرا، پیوسته در طاعت الهی به سر می‌برند و قرآن از آنان به عظمت یاد می‌کند «فَالصّٰلِحٰتُ قٰنِتٰتٌ»

(ایت الله جوادی، (۱۳۹۰)، ج ۱۸/ص ۵۵۵)

ب) چارچوب اطاعت از شوهر

اطاعت زن از شوهر، در خصوص زناشویی واجب است نه به طور مطلق پیروی از همسر تنها در مواردی است که دستورش با دین الهی موافق باشد. معیار و جوب اطاعت برای زن، هماهنگی فرمان مرد با دین خداست. بنابراین بر زن واجب است در امور زناشویی فرمانبر باشد و در شئون زندگی خانوادگی، هر جا و هر کاری که موافق اوامر الهی نباشد، نباید خواسته شوهر را اطاعت کرد. از سوی دیگر زن می تواند با شرط ضمن عقد دامنه وظایف خویش را مقید و محدود و دامنه حقوق و اختیارات شوهر را کوتاه سازد.

خداوند برای استواری نظام خانواده، مقررات وضع می کند و به شوهران در کیفیت معاشرت با زنان چنین سفارش می فرماید « و عاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ » (نساء، ۱۹)

ج) قیومیت حکم خدا بر زن نه قییم بودن مرد بر زن

معنای «فاضرِبُوهُنَّ» قیومیت حکم خدا بر زن است نه قییم بودن مرد بر زن، پس شوهر در این گونه موارد، از باب نهی از منکر همسرش را تنبیه می کند؛ نه در موارد دیگر، هر چند وی کارهای متعارف خانه را انجام ندهد.

گفتنی است که تنبیه بدنی نباید افراطی باشد؛ یعنی سبب زخم، شکستگی و کیودی گردد، از این رو در برخی روایات آمده است با چوب مسواک تنبیه کنند (من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ۵۲۱: مجمع البیان، ج ۳-۴، ۶۹) از این حدیث بر می آید که در صورت تجویز زدن، شوهر حق ندارد به دلخواه خود برابر غضب و عصبانیت بزند، بلکه باید به میزان و کیفیتی بزند که تنبیه آور باشد. (ایت الله جوادی، (۱۳۹۰)، ج ۱۸، ص ۵۶۱)

از جمله این روایات:

(مجمع البیان ج ۲، ص ۹۵۰) در تفسیر جمله ی «فَعْظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِی الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ» از امام جعفر علیه السلام روایت کرده که فرمود: هجر در مضاجع به این است که رختخواب زن برود، ولی پشت خود را به او کند و نیز در معنای (زدن) از آن جناب روایت کرده که باید با مسواک او را زد و در (کافی ج ۵/۵۱۰، ذیل ح ۲) به سند خود از اصبع بن نباته از آن جناب آورده، که در نامه‌ای

به فرزندش نوشته، فرمود «ان المرأة ریحانة و کیست بقهرمانه» (زن ریحانه است نه قهرمان) و هم چنین کلام دیگری که در این باره از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نقل شده که فرمود: زن لعبت است، هر کس او را گرفت مراقب باشند ضایعش نسازد: آری رسول خدا (صلی الله علیه و آله) تعجب می‌کرد از مردی که همسرش را می‌زند و آن‌گاه با همان دست با وی معانقه می‌کند. و امثال این بیانات در احادیث بسیار زیاد است، که اگر کسی در آنها دقت کند نظریه اسلام درباره زنان را درک می‌کند.

آری این دستور اخلاقی پشتوانه‌ی اجرایی حکم فقهی آیه مورد بحث است، چنان که روزی اربابی تازیانه‌اش را بر افراشت تا بر سر غلام خویش بزند. پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله) که وی را در چنین حالتی مشاهده کرد، به او فرمود: بدان بنده‌ای که تو بر او سلطه داری، خدایی دارد که بیش از تسلط تو بر او، بر تو سلطه دارد و هم اکنون نظاره‌گر توست. آن مرد ترسید و تازیانه را رها کرد. (نهج الفصاحه، ج ۱/۴۷۶)

د) نُشوز مرد و راه خلاصی زن

اگر مرد مشکل ساز و ناشز شد، نباید زن بسوزد و بسازد. وی می‌تواند به حاکم شرع رجوع کند. حاکم عادل، مرد را موعظه یا به انجام وظیفه وادار می‌کند و اگر زندگی تحمل‌ناپذیر گردد و زن تقاضای طلاق کند و مرد موزیانه خودداری کند، حاکم شرع آن زن را طلاق می‌دهد. فقها بر پایه‌ی روایات مربوط به این مباحث، فروع پرشماری را مطرح کرده‌اند... (ایت الله جوادی، (۱۳۹۰)، ج ۱۸/۱۴۹)

فقیه بزرگوار، سید محمد کاظم طباطبایی رحمه الله پس از طرح چند مسئله و نقل روایاتی در این باره می‌فرماید:

چنانچه زنی بخواهد با ناداری شوهر بسازد، زهی فضیلت و صفاست. ولی اگر نخواست بسازد، نباید او را وادار کنند که با شقاق مستمر، دست به گریبان باشد و پیامدهای دشواری بدتر از طلاق داشته باشد، چون شوهر را می‌توان به طلاق واداشت، وگرنه - به عللی مانند عدم دسترسی به او - امام مسلمین می‌تواند طلاق را بر عهده بگیرد، زیرا حاکم شرع در طلاق دادن زنی که گرفتار چنین

شوهری شده باشد، نایب امام معصوم علیه السلام است. این در فرضی است که مشکل تنها اقتصادی باشد؛ ولی اگر افزون بر فقر خانوادگی، جوانی زن و زمینه‌ی آلودگی به فساد هم فراهم باشد، یقیناً طلاقش جایز است، بلکه باید او را آزاد کنند تا همسر دیگری برگزیند.

بنابراین اگر شوهر مفقود شود، زن پس از گزارشی به دادگاه، چهار سال برای جست و جوی شوهر مفقودش صبر می‌کند؛ ولی زن جوان در طول این چهار سال، اگر در معرض خطر گناه باشد، حاکم شرع می‌تواند او را زودتر طلاق دهد، پس زن اسیر شوهر نیست و قیومیت شوهر نیز محدود است.

در صورتی که شوهر هزینه‌های متعارف زندگی همسرش را تامین نکند، قیم بودن او نسبت به زن با مشکل رو به رو می‌شود، و اگر زن با چنان وضعی نساخت و شکایت کرد، حاکم شرع، شوهر را به پرداخت هزینه‌ها و نهایتاً به طلاق وا می‌دارد (یزدی، ج ۶/ص ۱۱۴-۱۱۷)

ه) محدوده ممانعت از خروج زنان از خانه

زن و شوهر حقوق متقابلی دارند که رعایت آن‌ها لازم است از جمله: شوهر حق دارد از بیرون رفتن همسرش و تماس او با نامحرم جلوگیری کند ولی حق ندارد وی را از تحصیل علم و فراگیری احکام دین و مسائل شرعی باز دارد، چون تحصیل علم واجب کفائی یا واجب عینی است، از این رو شوهران یا باید اجازه خروج از منزل را برای تحصیل این امور به زنان بدهند یا درخانه زمینه یادگیری آن را فراهم کنند و گرنه در برابر جامعه اسلامی مسئول هستند زیرا امت اسلامی به مدیریت زنانی نیاز ضروری دارد که بیمارستان‌ها، آموزشگاه‌ها، آزمایشگاه‌ها و صدها مراکز علمی و اجرایی مخصوص زنان را اداره کنند.

مقدمات و شرایط رسیدن به چنین مسئولیتی تحصیلی است نه حصولی، یعنی باید عده‌ای از بانوان به مجامع علمی بروند و این علوم روز را در حد کامل فرا بگیرند و نیازهای جوامع اسلامی را برآورند تا زنان مسلمان در انجام دادن این امور نیازمند ارتباط با نامحرم نباشند.

امروزه شبهات فراوانی از طریق تبلیغات رسانه‌ها به افکار زنان و دختران مسلمان هجوم می‌آورند که دانستن پاسخ آن‌ها بر آنان لازم است، از این رو گاهی باید از منزل خارج شوند و در مراکز علمی و دینی پاسخ آن‌ها را بشنوند. براین اساس:

- اولاً "مجلس شورای اسلامی و مسئولان دادگاه مدنی خاص می‌توانند در این زمینه طرح و لایحه را فراهم و قوانینی تصویب و تدوین کنند تا مشکلی ایجاد نشود، چنان‌که پس از انقلاب اسلامی با تغییراتی در عقدنامه اموری را به عنوان شرط ضمن عقد در آن گنجانند.

- ثانیاً "از آن‌جا که تامین نیازهای جامعه واجب کفایی است، عده ای باید شرایط آن را تحصیل کنند تا در امت اسلامی خلاف شرع رخ ندهد و نمی‌توان گفت مسئله درمان و مانند آن با ضرورت حل می‌شود زیرا می‌توان جلوی اصل ضرورت را گرفت پس چرا از باب ضرورت کار خلاف اجازه داده شود، بنابراین مردها - اعم از همسر و پدر و برادر، در این گونه موارد حق ندارند ممانعت کنند و اگر جلوگیری کنند و خلاف شرعی پدید آید، آنان مسئول و معاقب هستند (تسنیم، ۱۸ / ۱۶۷)

نتیجه‌گیری

از دیدگاه اندیشوران و مفسران ؛ حد و مرز قیومیت، متفاوت است، عده ای این مسئولیت را در چارچوب زندگی زناشویی محدود کرده اند و جمعی دیگر، دامنه آن را گسترش داده اند و به همه ی ابعادی که زندگی زن و مرد را به هم پیوند می‌دهد؛ جاری دانسته اند.

بر اساس تحقیق صورت گرفته توسط محقق پیرامون آیه "الرجال قوامون علی النساء ... " قیومیت صرفاً به زندگی زناشویی محدود است و سایر شئون زندگی زن از جمله شئون اجتماعی را شامل نمی‌شود. این نتیجه‌گیری از دیدگاه آیت الله جوادی آملی حفظ الله نیز مورد تأیید است. به دلایل ذیل می‌توان گفت که سرپرستی مرد، محدود به زندگی خانوادگی است و مشمول حوزه های مختلف از جمله اجتماعی نیست:

شان نزول آیه در خصوص مسائل خانوادگی است. سیاق آیه نیز در مورد مسائل خانوادگی و زناشویی است، آیات حقوق مالی و خانوادگی زن را مطرح و رعایت احترام به این حقوق را توصیه نموده است. ذیل آیه نیز در مورد ویژگی‌های همسران شایسته و درمان نشوز زنان ناسازگار از سوی شوهرانشان است. (محمد با تاجی، المرآة فی القرآن والسنة، ص ۲۲۲ و محمد تقی جعفری، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج ۱۱ / ص ۲۷۱)

هر دو علت "قوامیت" که در آیه آمده است: "بما فضل الله بعضهم علی بعض" و "بما انفقوا من

اموالهم" با هم اساس حکم بر قوام بودن است. از این رو نمی توان علت نخست را مستقل دانست و آن را تعمیم داد؛ زیرا قبول عمومیت این علت که سبب تسلط مرد بر همه زنان در تمامی موارد است، مستلزم تخصیص اکثر است و پذیرفتنی نیست. (محمد مهدی شمس الدین، مسائل حرجه فی فقه المرآه، ص ۶۹)

با توجه به موارد فوق، حق سرپرستی مرد بر زن، منحصر به زندگی زناشویی است و برتری مرد بر زن در این دایره، ناشی از مسئولیتی است که در چارچوب محدودی معین شده و نمی توان آن را به دیگر موارد سریان و تعمیم داد.

اما نشوز که عدم انجام وظایف هر یک از همسران در مقابل دیگری می باشد در مراتب برخورد با زن ناشزه اگر یا موعظه زن از گناه «نشوز» دست کشید، نوبت به هجر نمی رسد و چنانچه با هجر و قهر، تمکین میسر شد، نیازی به تنبیه بدنی نیست؛ حتی اگر در آخرین مرحله، اطاعت حاصل شد، به رخ کشیدن گذشته و زخم زبان و طعنه زدن باری مرد هرگز روا نیست و هیچ راهی برای آزار همسرش ندارد.

اگر گنهکاری با موعظه الهی هدایت شود، خداوند او را بخشیده و عقاب نمی کند و اگر ادامه داد و به حالت تعدی و طغیان رسید ولی پس از آن با تنبیه الهی آگاه و پشیمان شد، باز او را می بخشد و سرزنش نمی کند. رفتار خدای بلند مرتبه و بزرگ - با اقتدار بی اندازه اش - با گنهکاران ضعیف این گونه است، پس شما نیز نباید نسبت به فرودستان، از این شیوه، فراتر روید. و برای از بین بردن نشوز و تحکیم خانواده هابالا بردن ایمان و اخلاق آنها و رجوع به اساتیدفن و تصویب قوانینی از سوی مجلس شورای اسلامی و دادگاه مدنی خاص پیشنهاد می شود.

منابع و مأخذ

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۳ق/۱۹۹۳م)، لسان العرب، طبع ۳، بیروت، دار احیاء التراث العرب.
۲. اصفهانی، سید ابوالحسن، (۱۳۸۰)، وسیله النجات، چاپ نجف.
۳. امامی، سید حسن، حقوق مدنی، ج ۵ و ۴، چاپ دوم، انتشارات کتاب فروشی اسلامیة.
۴. پیام زن ماهنامه، ۲۶ اردیبهشت ۱۳۷۳.
۵. الجبلی العاملی (شهید ثانی)، سعید زین الدین، (۱۴۱۶)، شرح لمعه، ج ۸، بیروت، لبنان، موسسه العلمی المطبوعات.
۶. جعفری، محمد تقی، (۱۳۶۱)، ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران.
۷. جوادی املی، عبدالله، (۱۳۹۰)، تسنیم، ج ۱۸، چاپ سوم، نشر اسراء.
۸. حایری یزدی، عبدالکریم، الصلوات، ج ۳، بی تا.
۹. حلّی، فخر الدین ابوطالب محمد بن حسن یوسف، (۱۳۸۷ ق)، (فخرالمحققین)، ایضاح، الفوائد فی شرح القواعد، ج ۳، قم، اسماعیلیات.
۱۰. الخوئی، ابوالقاسم، (۱۴۰۴ ق)، مستند العروه الوثقی، ج ۱، مطبعة الادب النجف.
۱۱. الراغب اصفهانی، ابوالقاسم الحسین، (۵۰۲ ق)، مفردات فی غریب القرآن، (سید غلامرضا خسروی حسینی)، کتاب فروشی مرتضوی.
۱۲. السیوطی، جلال الدین عبد الرحمن، (۱۴۱۴ق/۱۹۹۳ م)، الدرالمثور فی تفسیر بالمأثور، دارالفکر، بیروت.
۱۳. شمس الدین، محمد مهدی، مسائل حرجه فی فقه المرء، موسسه المنار، بی جا، بی تا.
۱۴. الشیخ الانصاری، مرتضی، مکاسب، ج ۶، مطبعة الادب، النجف الاشرف.
۱۵. شیخ صدوق، (۱۳۶۹ ش)، من لا یحضر الفقیه، طبع ۱، شرح علی اکبر غفاری، نشر صدوق تهران.

۱۶. شیخ صدوق، (۱۳۸۵ ق ۱۹۶۶م)، علل شرایع، طبع ۲، منشورات مکتبته الحیدریه و مطعبتها، النجف.
۱۷. الطباطبائی، سید محمد حسین، (۱۳۷۴)، تفسیر المیزان، ج ۵، ترجمه موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی، جامعه
۱۸. الطبرسی، فضل بن الحسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۲-۳-۴، (ترجمه دکتر احدی بهشتی)، طبعه الاولی، مکتبه العلمیه الاسلامیه، تهران، انتشارات فراهانی.
۱۹. الطنطاوی، جوهری، (۱۴۱۲ ق)، جواهر فی تفسیر القرآن الکریم، طبع ۴، داراحیاء التراث العربی، بیروت.
۲۰. الطوسی، محمد بن الحسن بن علی، المبسوط فی فقه الامامیه، ج ۶، المکتبه المرتضویه، احیاء الآثار الجعفریه.
۲۱. علامه حلی، (محقق کرکی)، حسن بن یوسف (۱۴۱۴ هـ ق)، جامع المقاصد، فی شرح القواعد، ج ۱۳، قم، موسسه ال بیت.
۲۲. علامه حلی، مختلف الشیعہ، (۱۴۱۲ ق)، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ اول.
۲۳. فیروز آبادی، مجدالدین محمد بن یعقوب، (۱۳۰۸)، القاموس المحیط، تهران.
۲۴. قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند، چاپ ۲، دارالقرآن کریم، تهران ۱۳۷۳ ش.
۲۵. قرطبی، ابو عبد الله... محمد، (۱۹۶۷ م)، الجامع لاحکام القرآن، داراحیاء التراث العربی، بیروت.
۲۶. الكلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۲-۵، تصحیح علی اکبر غفاری، دارالکتاب الاسلامیه مطبعه حیدری.
۲۷. محقق الحلی، ابوالقاسم نجم الدین، (۱۳۷۴)، شرایع الاسلام فی مسایل الحلال وحرام، الطبعه الثانيه، دانشگاه تهران.
۲۸. مدرسین، قم.
۲۹. مصطفوی، حسن، (۱۳۶۵ ش)، التحقیق فی کلمات القرآن، طبع ۱: وزارت الارشاد الاسلامی، تهران.

۳۰..... فصلنامه تخصصی مطالعات فقهی و فلسفی / سال نهم، شماره ۳۳، بهار ۱۳۹۷

۳۰. موسوی خمینی، روح الله، (۱۳۹۰)، تحریر الوسیله، چاپ دوم، قم، موسسه دارالعلم.
۳۱. نجفی، محمدحسن، (۱۳۷۷ق)، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، ج ۱۷، افست بیروت، چاپ نجف.

۳۲. یزدی، سیدمحمد کاظم، عروه الوثقی، ج ۶، چاپ حروفی، تهران.